سه‌شنبه ۶ آذر ۱۴۰۳
۰۱۴
شماره ۴۲۸۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

علی مروی، اقتصاددان درگفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان» از ایده‌اش برای ناترازی‌ها گفت

بسته پیشنهادی؛ یارانه نقدی هم‌زمان با مالیات PIT

پانیذ رحیمی
خبرنگار

ناترازی در بخش انرژی ایران به ارقام عجیب و غریبی رسیده است. در این شرایط دو دیدگاه درخصوص اصلاح ناترازی وجود دارد. گروه اول اقتصاددانانی‌اند که معتقدند تثبیت قیمت کالا و خدمات دولتی در اقتصاد ایران و بی‌توجهی به متغییر قیمت، عامل اصلی و محوری ناترازی‌های فعلی است. آنها معتقدند بدون اصلاحات اساسی در موضوع قیمت، هیچ اقدامی برای کاهش ناترازی در بخش انرژی که بخش‌های دیگر همچون بودجه و نظام بانکی را نیز ناتراز کرده، به موفقیت نخواهد رسید. گروهی دیگر که در میان آنها برخی از سیاسیون و اقتصاددانان تثبیت‌گرا نیز دیده می‌شوند، مدعی‌اند جالش فعلی حوزه انرژی از زمانی شروع شده که قیمت مواد اولیه و حامل‌های انرژی با نرخ دلار قیمت‌گذاری شدند و تا زمانی که در این موضوع تجدیدنظر نشود، جالش‌های کشور باقی خواهد ماند. نکته مشترک بین این دو گروه، استناد هر دوی آنها به اتفاقاتی است که در دهه ۱۳۸۰ در کشورنخ داده است. گروه اول منشأ ناترازی‌های فعلی را تثبیت قیمت‌ها در مجلس هفتم می‌دانند و گروه دوم، مشکل را در دلاری شدن قیمت اقلام اولیه انرژی در سال ۱۳۸۶ می‌دانند. البته در میان گروه اول نیز، برخی‌ها چاره را در نیز دورمانی می‌دانند و اغلب اقتصاددانان معتقدند اصلاحات باید تدریجی باشد.

«فرهیختگان» در گفت‌وگوی مفصلی با علی مروی، اقتصاددان، به بررسی سرمنشأهای ناترازی در اقتصاد ایران پرداخته است. مروی کاملاً با دیدگاه اول همراه بوده و چاره کار را رانت‌زدایی و انجام اصلاحات ساختاری می‌داند. وی معتقد است که تا زمانی که دولت این تغییرات اساسی را در دستورکار قرار ندهد، نه تنها اقتصاد ایران از بحران‌های کنونی نجات نمی‌یابد، بلکه هرگونه توافق بین‌المللی نیز تأثیر چندانی بر زندگی مردم نخواهد داشت. وی معتقد است ریشه مشکلات اقتصادی در این رانت‌ها نهفته است؛ رانت انرژی، رانت ارزی، رانت تسهیلات بانکی و رانت‌های دیگر. برای حل این مسائل، باید این یارانه‌ها را به‌طور تدریجی حذف کنیم. البته این فرایند باید به آرامی و با برنامه‌ریزی دقیق انجام شود تا شوک اقتصادی ایجاد نشود.

به عنوان اولین سؤال بفرمایید سرمنشأ ایجاد ناترازی در حوزه انرژی ایران از کجاست؟ دربک دسته‌بندی اگر قیمت‌گذاری را دریک سمت ترازو بگذاریم، آیا هم وزن آن هم دلایل دیگری برای ناترازی انرژی در کشور وجود دارد؟

اگر بخواهیم عامل قیمت را با سایر عوامل مقایسه کنیم، هیچ عاملی نیست که به اندازه قیمت مؤثر باشد و بتوان آن را درکنار قیمت گذاشت و مقایسه کرد. درنهایت وقتی ریشه‌یابی می‌کنیم متوجه می‌شویم علت سایر عوامل نیز به قیمت برمی‌گردد. برای مثال گفته می‌شود چون شرکت ملی گاز دولتی بوده و نمایندگان مجلس توسعه گازکشی به روستاهای مختلف را تصویب کرده‌اند، مصرف افزایش یافته است. نکته کلیدی این است که اگر قیمت گاز واقعی بود، مصرف گاز یارانه در خود نداشت تا به قدری جذاب باشد که نمایندگان حوزه‌های انتخابیه فشار بیاورند که رانت را برای مردم حوزه خود نیز جذب کنند. بعضاً گفته می‌شود چرا دولت تولید را توسعه نمی‌دهد؟ این حرف اشتباه است. در تولید حامل‌های مختلف مثل برق، گاز، گازوئیل، بنزین و... افزایش تولید خوبی را شاهد بوده‌ایم. مشکل ما این است که تولید به‌شدت از مصرف عقب مانده است. همه این موارد در قیمت خلاصه می‌شود. شدت انرژی به این معناست که به ازای هر یک دلار تولید ناخالص داخلی، چقدر انرژی مصرف شده است؟ ما هم در سرعت افزایش شدت انرژی در دنیا اولیم و هم در میزان شدت انرژی در دنیا جزء دو، سه کشور اولیم. یک آمار تکان‌دهنده وقتی این است که طی دو دهه اخیر میانگین شاخص شدت انرژی در دنیا تقریباً حدود ۲۰ درصد کاهش یافته، درصورتی که در ایران حدود ۷۰ درصد افزایش یافته، یعنی کشورهای همسایه مرا حتی ترکمنستان، عربستان، امارات و... شدت انرژی خود را کاهش داده‌اند ولی در ایران شدت انرژی رو به افزایش دارد؛ چراکه استفاده از انرژی هزینه چندانی در کشور ما ندارد. چه برای خانوارها و چه برای صنعت و چه برای خدمات، چه برای کشاورزی و چه برای خود دولت و حتی برای بخش انرژی! حتی در زنجیره تولید انرژی، قبل از اینکه حامل‌های چهارگانه به دست مصرف‌کننده برسد، حدود نصف یا ۲۰ درصد معادل انرژی که تحویل مصرف‌کننده نهایی می‌شود در زنجیره هدر می‌رود. برخی اقتصاددان‌ها در همایشی خاص اظهار کرده‌اند نرخ قیمت را اصلاح می‌کنید که به خانوارها فشار وارد شود، رانندگان نیروگاه‌ها را افزایش دهید. این همان ذهنی است که اثر انگیزه‌ها را نمی‌بیند. مادامی که قیمت انرژی و نرخ خوراک گاز یارانه‌ای است، اصلاً انگیزه‌ای برای نیروگاه‌ها وجود ندارد که افزایش بهره‌وری داشته باشند. اگر یک نیروگاه گازی بخواهد سیکل ترکیبی شود، حدوداً بین ۱۵ تا ۲۰ سال طول می‌کشد تا سرمایه‌گذاری که صرف افزایش راندمان می‌کند به آن برگردد، چون هم قیمت خوراک یعنی گاز پایین است. هرچه را محاسبه کنیم درنهایت به قیمت برمی‌گردیم! برخی دوستان بیان می‌کنند هزارگاهی دولت‌ها قیمت را افزایش داده‌اند، پس قیمت ثابت نبوده است. نکته فوق‌العاده مهم این است که آنچه اهمیت دارد نسبت قیمت انرژی به قیمت بقیه کالاها و خدمات است. در اقتصادی که ضمانت‌وم‌های بالادرید، مثلاً دریک دهه اخیر تورم‌ها عمدتاً بالای ۳۵-۴۰ درصد بوده، در ۸-۷ سال اخیر خیلی ارزان‌ها بالای ۲۰ درصد بوده است، تورم ۲۴ درصد بوده‌ایم. شاخص میانگین قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یابد، درصورتی‌که قیمت انرژی را هر چند سال یک‌بار افزایش می‌دهند، یعنی متناسب با آن افزایش ندارد. به عبارت دیگر نسبت قیمت انرژی به قیمت بقیه کالاها و خدمات کاهش می‌یابد. این امر باعث شده تولید انرژی صرفه اقتصادی نداشته باشد. اکنون بالادست نفت و گاز ما رسماً ورشکسته است. اکنون شرکت‌های تابعه وزارت نفت حدود ۷۰ و به‌گفته برخی تا ۹۰ میلیارد دلار بدهی به صندوق توسعه ملی دارند، پالایشگاه‌ها حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از وزارت نفت طلبکارند که نمی‌توانند پرداخت کنند، صنعت نیروگاهی حدوداً ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از وزارت نیرو طلبکار است که نمی‌تواند پرداخت کند و این ارقام هرسال افزوده می‌شود، چون صنعت برق هم سال مقدار زیادی کسری دارد، مثلاً در صنعت برق هزینه تمام‌شده هر کیلووات‌ساعت با گاز یارانه‌ای، به ازای هر مترمکعب ۷۵ تومان، ۳۰۰ تومان درمی‌آید، ولی عددی که درآمد وزارت نیرو از فروش به مصرف‌کننده دارد حدوداً ۱۸۰ تومان است. یعنی به ازای هر کیلووات‌ساعتی که تولید و مصرف می‌شود ۱۲۰ تومان کسری است. به همین خاطر الان وزارت نیرو بسیار به‌دکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بپرداخت کند. وزارت نیرو تاکنون پول بدهی‌ها را از دولت می‌گرفت، درنتیجه به بودجه دولت فشار وارد می‌شد و تورم افزایش می‌یافت. در جاهای دیگر نیز این ناترازی انرژی در نهایت به کسری بودجه یا فشار به منابع بانکی تبدیل می‌شد. این امر تورم را افزایش می‌دهد.

بررسی این چرخه نشان می‌دهد یک سیکل معیوب شکل گرفته که هم کسری بودجه دولت، هم ناترازی انرژی و هم ناترازی بانکی را تشدید می‌کند و این دو نیز تورم را تشدید می‌کنند. تورم داریم، دولت قیمت‌های انرژی را ثابت نگه می‌دارد، نسبت قیمت انرژی به قیمت کالاها و خدمات بیشتر کاهش می‌یابد و مجدداً باعث می‌شود مصرف افزایش پیدا کند. ممکن است برخی دوستان انگیزه سیاسی داشته باشند، مسئله خوب برای آن‌ها چنان‌که اینجا نیفتاده باشد و بگویند که‌گاری فلان دولت بوده که تولید را خوب افزایش نداده است. این آدرس غلط است. این حرف‌ها نه به نفع منافع ملی است، نه فهم صحیح مسئله است. دولت نباید خود بنگاه و نیروگاه توسعه دهد، بلکه دولت باید زمینه را فراهم کند تا بخش خصوصی و بخش‌های غیردولتی توسعه ایجاد کنند. عدم توسعه این بخش، به دلیل قیمت‌گذاری دستوری و کاهش قیمت نسبی انرژی بوده است. با این مکانیسم‌ها، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی را از صرفه و توجیه اقتصادی انداخته‌ایم. در سمت مصرف، از آنجایی که میزان یارانه قیمت انرژی سال به‌سال بیشتر می‌شود، قیمت انرژی نسبت به کالاهای دیگر کمتر می‌شود، مصرف هم روند فزاینده دارد؛ درنتیجه تولید شدیداً از مصرف جامانده است. نه تنها تولید از مصرف جامانده، بلکه رسماً صنایع مختلف مرتبط با بخش انرژی، نیروگاه‌ها، شرکت گاز، پالایشگاه‌ها و بالا دست نفت و گاز شرکت ملی نفت با وجود شرایط موجود ورشکسته‌اند. در چنین شرایطی فقط دوپینگ بودجه دولت و منابع نظام بانکی این صنایع را سر پا نگه داشته است.

از منظر قیمت‌گذاری، به‌لحاظ تاریخی برخی افراد معتقدند اقدام مجلس هفتم در راستای تثبیت قیمت‌ها شروعی بر اتفاقات تلخ بعدی بوده است. شما این مورد را چقدر قبول دارید؟ ظاهراً پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ برای نمونه قیمت بنزین طی دو دهه فقط سه بار تعدیل شده است.

این روند از دولت اول سیدمحمد خاتمی شروع شده بود و بعد در دولت دوم وی نیز ادامه یافت. یکی از تصمیمات خوبی که ذیل برنامه توسعه در آن دوره اتخاذ شد، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و سایر کالاها همگام با افزایش میزان تورم بود. این نوع افزایش قیمت، تصمیم خوبی بود؛ چراکه فاصله قیمت بازار با قیمت‌های واقعی را کمتر می‌کرد. مورد نیز افزایش قیمت بنزین همزمان با افزایش قیمت سایر کالاها را می‌پذیرفتند. تورم به زندگی مردم آسیب می‌زند و باید مهار شود، ولی مهار تورم یعنی دولت باید بودجه خود را منضبط کند، از ناترازی نظام بانکی و خلق پول بی‌رویه و بی‌ضابطه نظام بانکی جلوگیری کند. این عوامل ریشه‌های تورمند. دولت به دلیلی این عوامل را مهار نمی‌کند. در بقیه کالاها تورم داریم، در انرژی هم تورم داشته باشیم! اگر اوضاع این چنین بود به ناترازی برنمی‌خوردیم. متأسفانه مجلس هفتم در آن زمان در یک اقدام پوپولیستی دست به انجام این تصمیم زدند. بعداً از آن رئیس مجلس طی مصاحبه‌ای اعلام کرد این تصمیم عیدی مجلس هفتم به ملت باشد. به نظر من این تصمیم واقعاً سیاسی بود. در جمعی که این تصمیم گرفته شد، افراد عاقلی هم حضور داشتند و فقط برخی افراد مسئله را به فهمیده بودند. برآورد من این است چون مجلس هفتم در شرایط خاصی رأی آورده بود، نمایندگان مجلس می‌خواستند محبوبیتی ولو کوتاه‌مدت در بین مردم برای خود دست‌وپا کنند؛ درنتیجه طرح تثبیت قیمت‌ها را تصویب کردند که هم حوزه انرژی و هم بقیه کالاها را با مشکلات جدی روبه‌رو کرد. ۱۰ گزارش در صنایع مختلف نوشتم و تبعات قیمت‌گذاری دستوری را بررسی کردیم که در برخی از آنها اثر طرحی که مجلس هفتم داد و قانون تثبیت قیمت‌ها، متأسفانه اثرات فاجعه‌باری داشته است.

قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ اجرا شد که تأثیر مثبتی بر کاهش ضریب جینی و کاهش شکاف طبقاتی داشت، اما چه شد که در سال‌های بعد این قانون به ضد خود تبدیل شد؟

اول این نکته را توضیح دهم که سال ۸۹ در طرح هدفمندی، دولت محمود احمدی‌نژاد قیمت‌ها را آزاد نکرد، چون کماکان تعیین قیمت دست دولت ماند. وقتی قیمت آزاد می‌شود که اختیار قیمت‌گذاری از دولت گرفته شود و نرخ در بازار انرژی و در بازار رقابتی تعیین شود و دولت نقش تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری را ایفا کند. در سال ۸۹ قیمت‌ها آزاد نشد و باز قیمت دست دولت ماند. مکانیسم قانون هدفمندی این طور بود که همیشه قیمت حامل‌ها و همچنین یارانه‌ها افزایش پیدا کند. بعد از محمود احمدی‌نژاد در اتفاق رقم خورد. اتفاق اول این بود که زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد بخش قابل توجهی از این درآمدهایی که از افزایش قیمت حامل‌های انرژی حاصل شده بود به یارانه نقدی اختصاص یافت. یارانه نقدی زمان احمدی‌نژاد که ۲۵ هزار تومان بود، الان به یک دلار نمی‌رسد اما آن زمان نزدیک به ۲۵ دلار بود. بعد از احمدی‌نژاد سیاسیون می‌دیدند اگر قیمت را افزایش دهند، عملاً هزینه اجتماعی افزایش قیمت به اسم دولت آنها تمام می‌شود ولی منفعت اجتماعی آن که یارانه نقدی است افزایش پیدا می‌کند و به اسم محمود احمدی‌نژاد تمام می‌شود. ضمن اینکه در دومینویی که بین دولت و مجلس وجود داشت دولت باید در بودجه‌ها قیمت را افزایش می‌داد. نه دولت تمایلی داشت قیمت‌های سالانه را افزایش دهد و نه مجلسی‌ها تمایلی داشتند این موضوع را بگنجانند. درنتیجه قیمت حامل‌ها متناسب با قانون هدفمندی افزایش پیدا نکرد. علاوه‌بر این ردیف‌های هزینه‌ای دیگری به بحث هدفمندی اضافه شد که جدول تبصره ۱۴ بود. آن قدر ردیف مصارف دیگر اضافه شد که عملاً سهم یارانه نقدی خیلی عدد زیادی نبود. البته بعداً در دوران دولت حسن روحانی در سال ۹۸ چتر حمایتی تعریف شد. همچنین در دوران شهید رئیسی نیز از ۲۴۰۰ را حذف و یک ردیف دیگر تعریف شد، اقلام دیگر همچون یارانه کالایی برای برای خرید تضمینی گندم، چای و... اضافه شد. نکته مهم این است که باید منابع و مصارف آن جدول تراز می‌بود. به بیان بهتر باید دولت‌ها اول درآمد ایجاد و سپس هزینه می‌کردند؛ ضمن اینکه سهم یارانه‌های نقدی در آن باید به اندازه کافی بالا می‌رفت. اتفاقی که افتاد این بود که مصارف خیلی رشد کرد ولی درآمدها رشد نکرد. مثلاً در ۵ سال اخیر ۴ قلم اصلی سمت مصارف را در نظر بگیریم، هزینه آنها ۱۲٫۵ برابر شده و کل درآمدها رشد ۲٫۵ برابری داشته است.

این شکاف به چه معنی است؟ یعنی تحمیل کسری بودجه بالاتر به بودجه دولت. بخش قابل توجهی از مصارف هم مجدداً در قالب یارانه کالایی آمد. البته کار خوبی که سال ۸۹ صورت گرفت این بود که یارانه‌های کالایی همه تجمیع و تبدیل به یارانه نقدی شد. چون یارانه کالایی به واسطه به هم زدن مکانیسم قیمت‌های نسبی، تولیدکنندگان را دچار ورشکستگی می‌کند و منجر به قاچاق بسیاری از کالاهای یارانه‌ای می‌شود. همین الان قاچاق دارو، قاچاق نان و... را شاهدیم. ضمن اینکه وقتی به کالا یارانه می‌دهید از یک سو با کاهش قیمت مردم را تشویق به مصرف بیشتر می‌کنید و از سوی دیگر نیز اصابت یارانه به کسانی است که پرمصرفند. سیاسیون هم معمولاً کالاهای یارانه‌ای در مناطقی توزیع می‌کنند که صدای بلندتری دارند مثلاً در کلانشهرها عملاً نفع یارانه کالایی به دهک‌های متوسط به بالا می‌رسد. نفع زیادی به دهک‌های پایین نمی‌رساند. یارانه کالایی باید تجمیع و به یارانه نقدی تبدیل شود. محمود احمدی‌نژاد به این دلیل که بخش قابل توجهی از یارانه‌های کالایی را تبدیل به یارانه نقدی کرده بود، آثار خیلی خوبی به همراه داشت. یکی از اثرات آن کاهش نرخ فقر تا کمتر از ۱۰ درصد و بهبود ضریب جینی بود. ولیکن چون این روند بعد از دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به دلیل ملاحظات اقتصاد سیاسی ادامه پیدا نکرد، مجدداً شاهد بدتر شدن روند و نرخ فقر بودیم. اکنون متأسفانه نرخ فقر در کشورمان به بالای ۳۰ درصد رسیده است. البته انحراف از آن قانون یکی از علل گسترش تبعیض است. بعد از آن رئیس مجلس طی مصاحبه‌ای اعلام کرد این تصمیم عیدی مجلس هفتم به ملت باشد. به نظر من این تصمیم واقعاً سیاسی بود. در جمعی که این تصمیم گرفته شد، افراد عاقلی هم حضور داشتند و فقط برخی افراد مسئله را به فهمیده بودند. برآورد من این است چون مجلس هفتم در شرایط خاصی رأی آورده بود، نمایندگان مجلس می‌خواستند محبوبیتی ولو کوتاه‌مدت در بین مردم برای خود دست‌وپا کنند؛ درنتیجه طرح تثبیت قیمت‌ها را تصویب کردند که هم حوزه انرژی و هم بقیه کالاها را با مشکلات جدی روبه‌رو کرد. ۱۰ گزارش در صنایع مختلف نوشتم و تبعات قیمت‌گذاری دستوری را بررسی کردیم که در برخی از آنها اثر طرحی که مجلس هفتم داد و قانون تثبیت قیمت‌ها، متأسفانه اثرات فاجعه‌باری داشته است.

گروهی از مدافعان قیمت پایین انرژی می‌گویند دلیل جالش ناترازی انرژی فعلی ناشی از دلاری‌سازی انرژی در سال ۱۳۸۶ است؟ آنها با استناد به اعداد عجیب‌وغریب می‌گویند انرژی در ایران گران هم است. از دیدگاه شما این استدلال آنها پایه علمی دارد یا در دسته شبه‌علم جای می‌گیرد؟

این استدلال به پایه تئوریک و علمی دارد، نه با داده‌های واقعی همخوانی دارد. سیاست‌گذار باید از منظر اقتصادی به بودجه خانوار یا قدرت خرید خانوار دقت کند، چه هدف سیاست‌گذار صیانت از قدرت خرید خانوار چه در کوتاه‌مدت، چه در میان‌مدت و چه در بلندمدت باشد. برخی از سیاسیون می‌خواهند از بودجه خانوار صیانت کنند ولی فقط در دوره خود! اما دقت ندارند یا اینکار هزینه‌های زیادی به دوره‌های بعد وارد می‌کند. یعنی میان‌مدت و بلندمدت خانوار را فدا می‌کنند تا صرفاً دوره خود آنها خوب بگذرد و محبوب شوند. به این افراد، سیاستمداران پوپولیستی می‌گوییم. برای اینکه از بودجه خانوار یا قدرت خرید خانوار در همه بازه‌های زمانی صیانت شود، دو کار باید انجام شود. اقدام اول این است که باید درآمد خانوارها افزایش یابد. اقدام دوم این است که رشد هزینه‌های خانوارها حتماً کمتر از رشد درآمدهای آنها باشد. اگر رشد درآمد هر خانواری بیشتر از تورم باشد یا بیشتر از سبد خریدی باشد که دارد وضع بهتری دارد و می‌تواند پس اندازکند. برای اینکه این اتفاق بیفتد، دولت‌ها باید رشد اقتصادی و رونق اقتصادی ایجاد کنند. این امر مسبب می‌شود تقاضا برای کار خانوارها افزایش یابد، وضعیت بازار کار را بهبود ببخشد و از این کانال دستمزدها را افزایش دهد. برخی افراد می‌گویند چرا قیمت‌ها را دلاری حساب می‌کنید و دستمزدها به دلار نیست؟ دولت حتی اگر بخواهد نمی‌تواند به صورت دستوری دستمزدها را دلاری کند؛ چون کل کارکنان دولت ۱۰ درصد کل کارکنان کشور نیستند و همه در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر نیز دولت در بخش خصوصی هم نمی‌تواند پرداخت دستمزد دلاری را اجبار کند. نهایتاً بخش خصوصی کوکره را پایین می‌کشد یا از کارگران غیررسمی استفاده می‌کند یا قرارداد نمی‌بندد؛ مشابه اتفاقی که الان افتاده است. برای اینکه دستمزدها به‌طور واقعی افزایش پیدا کند باید بازار کار رونق بگیرد. بازار کار زمانی رونق می‌گیرد که تولید رونق پیدا کند. وقتی تولید افزایش یابد، تقاضای بنگاه‌ها برای نیروی کار بیشتر می‌شود و درنهایت، نیروی کار قدرت چانه‌زنی پیدا می‌کند و می‌تواند دستمزد بالاتری درخواست کند. در این صورت، بنگاه‌ها مجبور می‌شوند این دستمزد را پرداخت کنند، چون اگر این کار را نکنند، نیروی کار می‌تواند در جایی دیگر شغل پیدا کند. اما چرا در حال حاضر نیروی کار قدرت چانه‌زنی ندارد؟ دلیل آن رکود اقتصادی است. نیروی کار می‌داند که اگر در اینجا کار نکند، جای دیگری شغل نخواهد یافت. بنابراین، مجبور است حتی حجم بیمه‌ها حق کار کند. برای حفظ بودجه خانوار و افزایش درآمدها، دولت ما باید به رونق و رشد اقتصادی توجه کنند. البته در شرایط فعلی، دولت ما می‌تواند با استفاده از ابزارهایی مانند یارانه نقدی، فشارهای اقتصادی را کاهش دهند. اگرچه یارانه نقدی به خانوارها ایدئال نیست، اما در دوران‌گذار از یک اقتصاد یارانه‌زده و ضعیف به سمت اقتصادی سالم، چاره‌ای جز این نیست. در غیر این صورت، فشار زیادی به خانوارها، به‌ویژه خانوارهای فقیر وارد خواهد شد. دولت باید علاوه‌بر ایجاد رونق اقتصادی، برای مهار تورم نیز اقداماتی انجام دهد. تورم باعث افزایش قیمت کالاها و خدمات در سبد خانوار می‌شود. برای مهار تورم، باید کسری بودجه و ناترازی‌های بانکی کاهش یابد. این مسیری است که در بسیاری از کشورهای دنیا به نتیجه رسیده است. بیش از دوسوم کشورهای دنیا، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه، موفق به مهار تورم شده‌اند و این مسئله به سطح توسعه‌یافتگی کشورها ربطی ندارد. اصل ماجرا به رشد اقتصادی برمی‌گردد. دولت‌ها باید برای ایجاد رشد اقتصادی اقدام کنند. یکی از مشکلات اصلی در اقتصاد ایران، رانت‌زایی است. دولت‌ها با توزیع رانت‌های مختلف به بازیگران اقتصادی، انگیزه ثروت‌آفرینی را کاهش داده‌اند. رونق و اشتغال از طریق ثروت‌آفرینی به دست می‌آید. اما وقتی یک بنگاه اقتصادی می‌بیند قیمت انرژی پایین است، به جای تولید سعی‌ام است که فکر گرفتن سهمیه انرژی و تبدیل آن به کالایی با محتوای انرژی بالا بیشتر است و آن را صادر کند. این یعنی عملاً رانت انرژی صادر می‌شود. این نوع رانت خواری‌ها باعث می‌شود بخش‌های اقتصادی از مسیر تولید و ثروت‌آفرینی منحرف شوند. برای مثال ارز ترجیحی، رانت تسهیلات بانکی و رانت‌های دیگر مانند مجوزهای خاص واردات یا زمین، همه انگیزه تولید را از بین می‌برند. همچنین کسانی که در بخش‌های رسمی فعالیت می‌کنند، فشار مالیاتی زیادی را تحمل می‌کنند. این وضعیت باعث می‌شود انگیزه برای تولید کاهش یابد. و رشد اقتصادی به منابع نفتی و گازی وابسته شود. در دهه‌های اخیر، به دلیل تحریم‌ها و کاهش ظرفیت تولید نفت و گاز، رشد اقتصادی ایران کاهش یافته است. به‌ویژه در دهه ۹۰، زمانی که تحریم‌ها شدت گرفت، تولید نفت و گاز کاهش یافت. حتی در دولت روحانی، تولید بنزین افزایش پیدا کرد اما مصرف آنچنان بالا رفت که اکنون کشور با کمبود بنزین مواجه شده است. درنهایت، یارانه‌های انرژی و دیگر رانت‌ها باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شوند. این وضعیت به‌طور مستقیم به تورم دامن می‌زند. بانک مرکزی برای مهار تورم مجبور به اتخاذ سیاست‌های انقباضی شده که خوب یا بد خارج تشدید رکود اقتصادی شده است. بنابراین، اگر نتوانیم این رانت‌ها را حذف کنیم، شرایط اقتصادی تغییر نخواهد کرد. ریشه مشکلات اقتصادی در بخش رانت‌ها نهفته است، رانت انرژی، رانت ارزی، رانت تسهیلات بانکی و رانت‌های دیگر. برای حل این مسائل، باید این یارانه‌ها را به‌طور تدریجی حذف کنیم. البته این فرایند باید به آرامی و با برنامه‌ریزی دقیق انجام شود تا شوک اقتصادی ایجاد نشود. درنهایت، اگر این رانت‌ها حذف شوند، مشکلات اقتصادی کاهش خواهد یافت و رشد اقتصادی دوباره امکان‌پذیر خواهد شد.

با توجه به اینکه به موضوع پرداخت یارانه نقدی و اعطای یارانه کالایی اشاره کردید، قابل توجه است که پیش از این نیز کارشناسان به مشکلات جدی که در حوزه آمار از دهک‌های اقتصادی وجود دارد اشاره و آن را نقد کرده‌اند. کارشناسان می‌گویند با در نظر داشتن این نکته مهم، حذف دهک‌ها منجر به حذف هم‌زمان برخی افراد که به اشتباه در دهک‌های با درآمد بالاتثبت شده‌اند، می‌شود و در نهایت بر کیفیت مهیشت آن‌ها تأثیر منفی بر جای می‌گذارد. نظر شما در این باره چیست؟

محمود احمدی‌نژاد تصمیم گرفت یارانه ۲۵ هزار تومانی را به همه ایرانی‌ها بدهد. این تصمیم به این معنا بود که یارانه به کدملی افراد تعلق می‌گرفت و در نتیجه به تمامی ایرانی‌ها پرداخت می‌شد. وقتی به این روش نگاه می‌کنیم، منطقی به نظر می‌رسد که یارانه فقط به کسانی که به آن نیاز دارند داده شود. چرا باید یارانه به افرادی که سالانه چندین میلیارد تومان درآمد دارند داده شود؟ دلیل اصلی این تصمیم، نبود نظام شناسایی دقیق و معتبر درآمد، افراد و خانوارها بود. در ایران، مالیات بر مجموع درآمد افراد (PIT) یا مالیات بر درآمد شخصی وجود ندارد، بنابراین دولت نمی‌تواند به درستی از سطح درآمد افراد آگاه شود. همین امر باعث شد که حتی نهادهای حمایتی هم نتوانسته‌اند به‌طور دقیق کمک‌های خود را به افراد نیازمند اختصاص دهند. برای مثال ممکن است افرادی که در دهک دهم قرار دارند، تحت پوشش نهادهای حمایتی باشند و برعکس آن، افرادی که در دهک اول قرار دارند، از این حمایت‌ها بی‌بهره باشند. در دولت‌های آقای روحانی و آقای رئیسی، همواره مشکلات مشابهی در پرداخت یارانه نقدی وجود داشته است. دولت آقای روحانی اعلام کرد که یارانه را به دو دهک بالا نخواهد داد و فقط به ۸ دهک پایین اختصاص خواهد داد. اما به دلیل ضعف در نظام شناسایی، اشتباهاتی رخ داد و افرادی که در دهک پایین قرار داشتند، فکر می‌کردند که پولدارند، در حالی که در واقع این‌طور نبود. در نتیجه اعتراضات زیادی به‌وجود آمد. بعد از آن، دولت اعلام کرد این اقدام حذف شده و دوباره بررسی خواهد کرد و در صورت لزوم، یارانه آن‌ها را وصل خواهد کرد. اما این پروسه فقط مشکلات و اعتراضات بیشتری ایجاد کرد. فرض کنید یک دهک جمعیتی حدود ۸ تا ۱۲ میلیون نفر دارد و اگر فقط یک درصد از آن‌ها اعتراض کنند، جمعیت زیادی برای بررسی خواهد بود. این در حالی است که نهادهای سیاست‌گذار باید توجه خود را به سیاست‌گذاری صحیح معطوف کنند نه اینکه وارد بررسی اعتراضات بی‌پایان شوند. در واقع، سیاست‌گذاری درست این است که یارانه نقدی به همه افراد داده شود و در عین حال، دولت باید سیستم مالیاتی PIT را به سرعت پیاده‌سازی کند. دولت باید لایحه مالیات بر درآمد شخصی را به مجلس ببرد و آن را تصویب کند تا نظام شناسایی دقیق‌تری برای درآمد افراد ایجاد شود. این موضوع جدیدی نیست و حتی قبل از انقلاب نیز با این چالش روبه‌رو بودیم. متأسفانه طی سال‌ها هیچ‌گونه اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفته است، در حالی که اکنون با پیشرفت تکنولوژی‌های IT و ICT، این کار راحت‌تر از قبل قابل انجام است. یکی از اولویت‌های اقتصادی دولت آقای پزشکیان باید همین مسئله باشد.

برخی افراد معتقدند افزایش نرخ بنزین منجر به افزایش تورم می‌شود، نظر شما در این باره چیست؟

اگر دولت تصمیم به اصلاح قیمت انرژی بگیرد، به دلیل افزایش قیمت خود انرژی، به طور طبیعی تورم به وجود می‌آید، اما این تنها اثر آن نیست. اصلاح یارانه انرژی از حدود هفت کانال مختلف بر تورم تأثیر می‌گذارد. اولین کانال، تحریک انتظارات تورمی است. وقتی مردم و فعالان اقتصادی احساس کنند که قیمت بنزین افزایش خواهد یافت، تصور می‌کنند این افزایش قیمت با خود تورم به همراه خواهد داشت، حتی اگر این تحلیل اشتباه باشد. این انتظار، در کوتاه‌مدت به تورم انتظاری منجر می‌شود. دومین کانال، اثر اصلاحات بر کسری بودجه دولت است. اگر اصلاح قیمت انرژی باعث کاهش کسری بودجه شود، در میان‌مدت و بلندمدت، این کاهش کسری بودجه می‌تواند موجب کاهش تورم شود. سومین کانال، ناترازی بانکی است. اصلاحات در حوزه انرژی، می‌تواند ناترازی بانکی را کاهش دهد، این موضوع درکاهش تورم مؤثر خواهد بود. چهارمین کانال، اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر هزینه تولید است. انرژی یکی از نهاده‌های اصلی تولید کالاها و خدمات است و همچنین در حمل‌ونقل تأثیرگذار است. از آنجا که افزایش قیمت انرژی هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل را افزایش می‌دهد، اثر تورمی خواهد داشت. پنجمین کانال، اثر انتظاراتی افزایش قیمت انرژی بر نقدینگی است. در صورتی که دولت رشد حجم نقدینگی را کنترل کند، با افزایش قیمت انرژی، بخشی از نقدینگی که در این بخش در گردش است، بیشتر از نقدینگی کل شهروندان خواهد شد. این موضوع می‌تواند اثر انتظاراتی بر بقیه کالاها و خدمات داشته باشد و تورم را کاهش دهد. ششمین کانال، اثر بر کالاهای مکمل انرژی است. زمانی که قیمت انرژی افزایش می‌یابد، قیمت کالاهایی که مکمل انرژی‌اند تد کاهش می‌یابد و این امر می‌تواند به کاهش تورم کمک کند. برآیند کلی این است که اگر اصلاح قیمت انرژی به‌گونه‌ای انجام شود که دو عامل اصلی تورم یعنی کسری بودجه دولت و ناترازی بانکی کاهش یابد، در میان‌مدت و بلندمدت به کاهش تورم منجر می‌شود. حتی در کوتاه‌مدت، اگر اثر کانال‌هایی که تورم را کاهش می‌دهند بر کانال‌هایی که تورم را افزایش می‌دهند غلبه کند، ممکن است تورم در این بازه زمانی کوتاه‌مدت (یک تا شش ماه) کاهش یابد. اگر دولت سیاست‌های تکمیلی برای مهار تبعات تورمی مانند سیاست‌های پولی مناسب و اقداماتی را در حوزه لجستیک اجرا کند، می‌تواند جلوی بروز انتظارات تورمی را بگیرد. این اقدامات می‌تواند تأثیر مثبتی بر کاهش قیمت خودرو باشد، به‌طوری‌که اگر قیمت خودرو کاهش یابد، این موضوع می‌تواند اثر تورمی افزایش قیمت حامل‌های انرژی را خنثی کند. همچنین واردات باید از انحصارگروه‌های خاص خارج شود. در تجربیات گذشته، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، به‌ویژه بنزین، در بسیاری از موارد باعث کاهش تورم ماهانه پس از افزایش قیمت شد. این مسئله نشان می‌دهد که نحوه اجرای اصلاحات و تمهیدات تکمیلی دولت، در کاهش یا جلوگیری از تورم در کوتاه‌مدت بسیار مهم است. در میان‌مدت و بلندمدت، این اصلاحات قطعاً به کاهش تورم منجر خواهد شد. متأسفانه در کشور ما اصلاحات دولت‌ها معمولاً موقتی و شکنگونه بوده است و به دلیل عدم حذف کامل قیمت‌گذاری توسط دولت، پس از مدتی کشور دوباره به مسیر قبلی بازگشته است. علاوه بر این، دولت‌ها نتوانسته‌اند رانت‌زدایی از اقتصاد را به درستی انجام دهند. همچنان کسری بودجه و ناترازی بانکی تشدید شده است که عامل اصلی تورم به شمار می‌روند. یک نکته دیگر در مورد تلقی مردم از تورم است. مردم به دو دلیل، متفاوت از آنچه که نهادهای رسمی مانند مرکز آمار، بانک مرکزی یا اقتصاددان‌ها درباره تورم می‌گویند، برداشت می‌کنند. زمانی که می‌گوییم تورم کاهش می‌یابد، منظور از آن کاهش شیب افزایش قیمت‌هاست، به این مع